

رمضان كريم

تہذیب و آداب دورِ محنت اسلام

نویسنده: ناصر بن سعید بن سیف السیف
مترجم: یاسین شانی



إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ، وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَمَا بَعْدُ:

به راستی که حکومت در اسلام قانونش را مأخوذ از قرآن و سنت پیامبرش -صلی الله علیه و آله وسلم- که از آن پایه‌های اخلاق و عقاید گرفته می‌شود، قرار داده است. بنابراین قرآن و سنت بزرگترین قانونی‌ست که تمامی قوانین فرعی به آن باز می‌گردد و از اهداف مرحله تمکین [و استقرار حکومت اسلامی] برقراری نظامی بر پایه‌ی اسلام و مصادر شریعت می‌باشد که همه جوانب فردی و جمعی را در بر می‌گیرد.

و حکم در حکومت اسلامی مأخوذ از شریعت خداوند می‌باشد و منبع قانونی برای حکم اسلام است. بنابراین قوانینی که در حکومت اسلامی [بر مبنای آن] حکم می‌کنند، از جانب خداست و فرمانبرداری از آن لازم و واجب است و هر انسانی به همان اندازه که نفسش برای فرمانبرداری پروردگار و خالقش آرام می‌یابد، از فرمانبرداری از قوانین بشری مانند آن [که ناقص است] متنفر می‌شود.

اصطلاحاتی مانند تئوکراسی (حکومت دینی)، دولت مدنی، [همچنین] خلط بین ارزش عدالت و مساوات^۱ و خطای واضح در مسأله حکومت‌داری و حاکمیت که زیاد در تحرکات فکری و میدان سیاسی به کار می‌روند، وجود دارد. [بنابراین] این مباحث پیرامون موضوعات ذیل می‌باشد:

مبحث اول: تفاوت بین عدالت و مساوات

مبحث دوم: تفاوت بین تئوکراسی و دولت مدنی

مبحث سوم: آیا حکومت در اسلام، تئوکراسی‌ست یا دولت مدنی؟

¹. برابری مطلق در همه چیز. مترجم

مبحث چهارم: کدامیک مقدم‌تر است، حاکمیت امت یا حاکمیت شریعت؟
از خداوند بلند مرتبه‌ی توانا، توفیق و راستی و درستی را خواهانیم؛ صلی الله وسلم وبارک
علی نبیینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

تفاوت بین عدالت و مساوات

در حقیقت [دانستن] تفاوت و تمایز معانی عدالت و مساوات مهم است و خلط میان آن دو^۱ درست نیست؛ عدالت به معنی قرار دادن هر چیزی در جایگاه [شایسته] خودش و اعطاء حق هر صاحب حقی به اوست اما مساوات همان تقسیم و توزیع چیزی یا حقی [بدون توجه به اینکه آیا فرد توانایی یا شایستگی آن چیز را داراست یا خیر] به صورت مساوی [در بین همه] است [بنابراین] توضیح مفهوم عدالت و مساوات مهم است:

مفهوم عدالت:

عدالت هر فرض شده‌ای [از جانب خدا] از جمله عقاید و قوانین در اداء امانت‌ها، ترک ظلم، انصاف و اعطاء حق [هر صاحب حقی به او] است؛ [بنابراین] می‌توان مهمترین تفاوت‌های عدالت و مساوات را به اختصار بیاوریم:

- در شریعت به صورت مطلق در هر مکان و با هر شخصی به عدالت امر و ترغیب شده است، خداوند می‌فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ} ^۲ و همچنین می‌فرماید: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ} ^۳

^۱ اشتباه گرفتن معانی آن دو با همدیگر.

^۲ ترجمه: «ای مؤمنان! بر ادای واجبات الهی مواظبت داشته باشید و از روی دادگری (عدالت) شهادت دهید، و دشمنانگی با قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید، [بلکه] دادگری کنید که دادگری به تقوا نزدیکتر است، و تقوای الهی را پیشه کنید زیرا که خدا از آنچه که انجام می‌دهید، آگاه است.» سوره مائده، آیه ۸.

^۳ ترجمه: «خداوند به عدالت، نیکوکاری و نیز بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد و از ارتکاب گناهان بزرگ و انجام کارهای ناشایست و دست‌درازی و ستمگری نهی می‌کند. خداوند شما را اندرز می‌دهد تا پند گیرید (و با رعایت اصول سه‌گانه عدالت، احسان و ایتاء ذی‌القربی و مبارزه با انحرافات سه‌گانه فحشاء و منکر و بغاوت، دنیایی آباد بسازید).» سوره نحل، آیه ۹۰.

- اما مساوات در بعضی جاها مردود است^۱، همانگونه که می‌فرماید: {أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ}^۲

مفهوم مساوات:

بعضی مفهوم مساوات را وسیع‌تر و مطلق می‌دانند و آن را در هر زمان و هر زمینه‌ای به کار می‌گیرند تا اینکه به آنجا می‌رسد که هر گونه تفاوتی را [از هر جایی که باشد] ویران می‌سازد و مردم در دین و قانون و جنسیت [بدون توجه به توانایی و شایستگی‌شان] تفاوتی ندارند. و این با نصوص صریح و واضح شرع در تضاد است که در بین بعضی چیزها مساوات را رد می‌کند، همانگونه که می‌فرماید: {أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ}^۳ بنابراین اسلام نه دین مساوات، بلکه دین عدالت است.

و لازم است که تفاوت بین عدالت و مساوات را بشناسیم زیرا امروزه بیشتر مردم می‌گویند: اسلام دین مساوات است و این اشتباه است [بلکه اسلام دین عدالت است] و کلمه مساوات یا اینکه مردم [در هر چیزی، بدون توجه به توانایی‌ها و شایستگی‌هایشان] با هم مساوی هستند، در قرآن وجود ندارد و بین عدالت و مساوات تفاوت وجود دارد. اگر ظاهر کلمه مساوات را بگیریم، می‌گوییم: مرد و زن (در هر چیز و زمینه‌ای) با هم مساوی هستند^۴ -

^۱. برای مثال خداوند می‌فرماید: آیا کسانی که می‌داند با کسانی که نمی‌داند برابری؟ (سوره زمر، آیه ۹)، آیا کسی که برده چندین شریک است و پیوسته درباره او به مشاجره و منازعه مشغولند (و هر کدام او را به کاری دستور می‌دهند) با کسی که تنها تسلیم یک نفر است (اشاره به کسانی که به چند خدا باور دارند و کسی که به یک خدای برحق باور دارد)، برابر است؟ (سوره زمر، آیه ۲۹)، آیا انسان کور و بینا (اشاره به کسانی که چشمان خود را بر حقایق بستند و کسانی که حق را به هنگام دیدن، قبول می‌کنند) و تاریکی‌ها و نور (اشاره به گمراهی‌ها و راه حق و حقیقت) برابر است؟ (سوره رعد، آیه ۱۶) که هر انسان عاقل منصفی به نابرابری آن‌ها رأی می‌دهد. مترجم.

^۲. ترجمه: «آیا کسی که مومن بوده است همچون کسی است که فاسق بوده است؟! (نه، هرگز! این دو) برابر نیستند». سوره سجده، آیه ۱۷.

^۳. همان.

^۴. برای مثال اینکه زنان مانند مردان کارگری، کارهای سنگین و ... انجام دهند و مردان نیز مانند زنان حامله شوند یا به کارهایی که مختص زنان است، بپردازند که این با روحیات هر دو جنسیت در تضاد است.

همانگونه که اهل تفرّج به سوی آن فرا می‌خوانند- اما اگر بگوییم: عدالت [برای مرد و زن] آنچه را که شایسته مرد و آنچه را که شایسته زن است، به آن‌ها داده‌ایم.

تفاوت بین تئوکراسی و دولت مدنی

تعبیر حکومت دینی با عنوان تئوکراسی و دولت مدنی از واژگان شرعی [که در شریعت به کار رفته باشند] نیست بلکه این تعابیر از خارج از محیط اسلامی آمده است؛ و هنگامی که به اصطلاح تئوکراسی و دولت مدنی در محیطی که در آن نشأت گرفته (یعنی جامعه بت پرست و جامعه مسیحی) نگاه می‌اندازیم، درمی‌یابیم که قضیه متفاوت تر [از آنکه بعضی‌ها فکر می‌کنند] می‌باشد. تئوکراسی (حکومت دینی) در تصور آن‌ها حکومتی است که حاکم در آن دارای سرشتی الهی است (خداوند یا پسر خداوند)¹ یا اینکه از جانب خداوند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مختار است و بر اساس آن مترتب می‌شود که فرد حاکم دارای جایگاهی والا است که هیچ یک از مردم توانایی رسیدن به جایگاه او را ندارد، کسی نمی‌تواند نسبت به گفتار و کردار او متعرض شود و هیچکس حقوق یا التزام (قولی و فعلی) در قبال او ندارد [و حاکم در برابر حقوقی که به نسبت مردم دارد و باید اداء کند، پاسخگو نیست] بلکه مردم باید نسبت به اراده [و سخن] حاکم فرمانبرداری تام و کامل داشته باشد و هیچکس حق مخالفت و اعتراض نسبت به او را ندارد.

پرواضح و روشن است که این تصور برای فرد حاکم در فقه سیاسی اسلام و تاریخ اسلامی وجود ندارد [بلکه] فرد حاکم انسان مخلصی است که تنها ارتباط او با خداوند، ارتباط بندگی و خضوع به نسبت اوست؛ و مسلمانان حق پیروی، بررسی و ارزیابی (گفتار و

¹. مخلوق خالق شده یا خالق مخلوق شده. مترجم

کردارش) را دارا می‌باشند و همچنین اگر از حدود شرعی‌ای که واجب است به آن مقید باشد، خارج شود، حق مخالفت با او را دارند.¹

این برداشت [جوامع دیگر] از حکومت دینی، واکنشی خشونت آمیز در بین متفکران و فیلسوفان آن ملت‌ها پدید آورد و به آنجا رسانید تا موضعی بگیرند که بیشترین مخالفت را داشته باشد؛ برای آن‌ها کافی نبود که معانی باطل متعلق به آن اصطلاح (تئوکراسی) را رد کنند بلکه مبالغه و اغراق نمودند و هرگونه ورود یا ارتباط دین به حکومت را نفی نمودند؛ از این رو با قرار دادن انسان در جایگاه دین، انسان را جایگزین [خداوند] کردند و انسان همان فردی شد که قوانین را وضع می‌کند و امور را تنظیم می‌کند، بدون آنکه در وضع و تنظیم آن مقید به چیزی خارج از آن باشد.

[همچنین] در تصور آن‌ها دولتی در آن انسان جایگزین خداوند می‌شود، همان دولت مدنی‌ست و دولت مدنی مرجع جز انسان ندارد؛ از این رو مخالف ورود دین در هر نوعی از امور و قضایایش است که این مترادف با همان سکولاریسم می‌باشد و به صورت واضح روشن می‌سازد هنگامی که طیف‌های دشمن اسلام -در کشورهای مسلمانان- را می‌یابیم که در مقابل دعوت پیروان اسلام به حاکمیت شریعت، به دولت مدنی فرا می‌خوانند زیرا در نظر ایشان دولت مدنی مخالف حکومت اسلامی‌ای است که در آن انسان -علیرغم تکریمش توسط اسلام- مرجعیت تشریح ندارد بلکه مرجعیت در آن قرآن و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشد.

¹ همانگونه که نقل شده است امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه به اصحاب می‌گوید: اگر من راه کج را برگزینم، شما مرا راست کنید؛ یکی از میان جمعیت بلند می‌شود، شمشیرش را از غلاف بیرون می‌آورد و می‌گوید: اگر تو کج بروی با همین شمشیر تو را راست می‌کنم. در همین هنگام امیرالمؤمنین فریاد می‌زند که: الحمدلله که در میان تربیت یافتگان مکتب اسلام افرادی وجود دارند که اگر عمر کج حرکت کند او را راست می‌کنند.

آیا حکومت در اسلام، تئوکراسی است یا دولت مدنی؟

هنگامی که به معنی لغوی تئوکراسی نگاه می‌اندازیم [می‌بینیم] به آن معنی است که دین اقوام، محرک و تأمین کننده تمام فعالیت‌هایش می‌باشد و دولت مدنی، دولتی است که از عقب ماندگی فاصله گرفته و اسباب پیشرفت را در پیش گرفته است (یا به طور کلی) دولتی است که با حکومت نظامی متفاوت است؛ و روشن است در این حالت غیرممکن نیست که حکومتی در آن واحد هم تئوکراسی و هم دولت مدنی باشد، از آن جهت که میان آن دو تعارض و اختلافی نباشد^۱ اما تنها به اینجا ختم نمی‌شود زیرا هر دو اصطلاح دارای حواشی و توضیحاتی است که باعث می‌شود استفاده از این اصطلاحات در محیطی اسلامی مملو از خطرات و مشکلات شود.^۲

کدامیک مقدم‌تر است؛ حاکمیت امت یا حاکمیت شریعت؟

حاکمیت در تئوری حکومت و سیستم حکومتی به معنی سلطه مطلق والاست که سلطه مردم را محدود می‌کند و [سلطه مردم] بنا بر قانونی بودن قانون اساسی‌ای که توسط یک مقام عالی جامعه ایجاد شده است، محدود می‌شود. دکتر فتحی عبدالکریم این را در رساله علمی‌شان، حکومت و حاکمیت در فقه اسلامی-پژوهش مقایسه‌ای، در سه محور تشریح و تبیین می‌کند:

محور اول: حاکمیت و نظریات حاکمیت نمی‌تواند مبنای حقوقی والایی برای سلطه ایجاد کند و این [یا] در ایده اولیه برای حاکمیت [در قالب تئوری] و یا بعد از انتقالش به مردم

^۱ . مواردی را که باعث تعارض و اختلاف می‌شود، از میان برداریم. مترجم

^۲ . از جمله خلط معنی این دو اصطلاح که در جهان‌بینی اسلامی، تعریفی نو پیدا کرده است با جهان‌بینی‌ای که از آن نشأت گرفته (جوامع مسیحی و بت پرست) و یا برتر پنداشتن یکی بر دیگری که در هر صورت موجب ایجاد دیکتاتوری دینی و یا دیکتاتوری بخشی از مردم با دیدگاهی ضد دینی بر بقیه (همانکه که اکنون با عنوان دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت از آن یاد می‌کنند) می‌شود.

[در قالب عملی] می‌باشد و این همان چیزی است که باعث شد دوجی، یکی از استادان قانون فرانسوی به آنجا برسد که که اقرار نماید حاکمیت با مفهوم حقیقی آن به عنوان راه حل انسانی قابل قبول نیست زیرا برای هیچ انسانی ممکن نیست از ناحیه بشری بیان نماید که اراده انسانی ممکن است بر اراده انسانی دیگری استیلاء یابد.

محور دوم: سلطه، حاکمیت مطلق است؛ و این بدان معناست که ذاتاً محدودیت برای آن درست [و قابل تصور] نیست زیرا ورود هر نوع محدودیتی برای آن، مخالف اصل تئوری [حاکمیت] می‌باشد و با سرشت [و کلیاتش] سازگار نیست، همانگونه که دکتر فتحی عبدالکریم می‌گوید: یکی از متفکران بزرگ، جورج سل، را یافتیم که بیان می‌کند حاکمیت تحت شخصیت حقوقی حکومتی [و دولتی] که در سایه‌ی سیستم حقوقی [که ذاتاً محدودیت‌آور است] احیاء می‌شود، نامفهوم است زیرا حاکمیت یعنی قدرت عمل ارادی مطلق؛ درحالی که حکومت به مثابه‌ی شخصیت حقوقی یعنی قدرت عمل ارادی محدود شده مطابق با سیستم حقوقی. ایشان [همچنین] معتقدند که ایده حاکمیت [مطلق] به تخریب حکومت قانونی و اصل حاکمیت قانون منجر می‌شود. اما مطابق با دیدگاه [و جهان‌بینی] اسلامی، سلطه‌ی مقید به احکام قرآن و سنت [که توسط قانونگذار بر حق و شارع حکیم تبیین شده است] نوعی عالی از قانون اساسی که بر قوانین اساسی فعلی [جوامع] برتری می‌یابد، تشکیل می‌دهد زیرا اگر تمام مردم (حتی فرد حاکم، علماء دین، مردم عادی و ...) بر آن جمع شوند که در این قانون تغییری ایجاد کنند، نمی‌توانند. با توجه به این حکومت اسلامی، اولین حکومت بر مبنای حاکمیت قانون در تاریخ است که در آن حاکمان فرمانبردار قانون هستند و قدرت عمل و اختیاراتشان را مطابق با قوانین برتری که آن‌ها را محدود می‌سازد و نمی‌توانند از آن خارج شوند، اعمال می‌کنند.

محور سوم: از جانب تضمین‌ها (و قواعدی) که سلطه را به وسیله حاکمیت محدود می‌کند اما حاکمیت مطابق با مطابق با مفهوم درست اصلی‌اش هر نوع محدودیت سلطه را رد می‌کند و سلطه [نیز] از هر نوع محدودیتی آزاد است؛ بنابراین منطقی است این قواعد لازم برای محدودیت سلطه [به علت غیر ممکن بودن آن] به رسمیت شناخته نشود و متعاقباً وجود هر نوع قاعده‌ای برای این محدودیت ممکن نیست.

[از این رو بنا بر آنچه گفته شد] مسلمانان به صورت عام و حاکمان و فرمانروایان به صورت خاص اختیاری در تطبیق و اعمال و یا عدم اعمال شریعت ندارند بلکه آن از جانب خداوند که تنها خالق و قانونگذار [حقیقی] است، الزامی می‌باشد؛ خداوند می‌فرماید: {أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ} ^۱ همچنین می‌فرماید: {إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ} ^۲ و همچنین می‌فرماید: {أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ} ^۳ و هر کس حکم خداوند را مادامی که توانایی اعمال آن را داشته باشد یا در اجرای آن بدون عذر و ضرورتی کوتاهی کند، او [در قبال آن] مؤاخذه شده و در برابر خداوند به شدت مسئول است.

وآخر دعوانا الحمد لله رب العالمین

وصلی الله وسلم وبارک علی نبیینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

^۱. ترجمه: «آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان خداوندی‌ست که پروردگار جهانیان است.»
سوره اعراف، آیه ۵۴.

^۲. ترجمه: «فرمان تنها در دست خداست، خداوند به دنبال حق می‌رود (و کارهایش بنا بر حق و عدالت است) و او بهترین جداکننده (ی حق از باطل) است.» سوره انعام، آیه ۵۷

^۳. ترجمه: «آگاه باشید که فرمان و داوری تنها از آن خداست و بس، و او سریعترین حسابگران است.» سوره انعام، آیه ۶۲.